

مفهوم‌شناسی امنیت اقتصادی

دکتر الله مراد سیف^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۶

فصلنامه آفاق امنیت/ سال سوم / شماره نهم - زمستان ۱۳۸۹

چکیده

امنیت اقتصادی چهره جدید و مهم امنیت در دنیای معاصر است که در همه سطوح فردی، اجتماعی و ملی توجه نظریه‌پردازان حوزه «امنیت» را به خود جلب کرده است. این وجه از امنیت گرچه در تاریخ زندگی اقتصادی بشر همیشه به نوعی وجود داشته، در بستر «جهانی شدن» ابعاد و ویژگی‌های تازه یافته که اهمیت آن را تا رتبه اول میان سایر ابعاد ارتقا داده است. با آنکه مباحث مرتبط با امنیت اقتصادی از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه اندیشمندان در رشته‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی اقتصادی و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. هنوز منزلت آن در ادبیات اقتصادی کشور ما چندان شناخته‌شده نیست. در این مقاله سؤال محوری چستی امنیت اقتصادی، شاخص‌ها و تبعات فقدان آن است و ضمن پرداختن به سابقه تاریخی موضوع، مفاهیم، شاخص‌ها و رویکردهای امنیت اقتصادی و آثار و تبعات نامنی اقتصادی مورد بحث واقع شده است. در بخش پایانی مقاله ظرفیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای ارتقای امنیت اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته و شاخص‌های متنوع آن در سند مذکور شناسایی و دسته‌بندی شده است.

واژگان کلیدی:

امنیت اقتصادی، ناامنی اقتصادی، امنیت اجتماعی، امنیت انسانی، تأمین اجتماعی



مقدمه

جهان هر روز در حال تحول است و همراه با این تحول درک ما از امنیت نیز متحول می‌شود. پس از جنگ جهانی دوم، اروپا به دو سیستم متخاصم اروپای کاپیتالیست و دموکراتیک و اروپای کمونیست تفکیک شد. تهدید اصلی برای امنیت نیز جنگ هسته‌ای یا جنگ با سلاح‌های کشتار جمعی بود. پس از فروپاشی دیوار برلین، واژه امنیت جامع‌تر شده و در سال‌های اخیر از جمله تهدیدهای اصلی غیر از بحث تروریسم، تهدید امنیت اقتصادی و بی‌ثباتی اقتصادی است. در دهه ۱۹۷۰ با شروع بحران نفتی، جامعه بین‌الملل پی برد که بدون اقتصادی باثبات نمی‌توان احساس امنیت کرد. این فرضیه پس از نخستین امواج بحران مالی دهه ۸۰، سپس در موج دوم بحران مالی در دهه ۹۰ به اثبات رسید. پس از ۱۹۹۰، چارچوب درک امنیت گسترش یافته است و نه تنها تهدید نظامی بلکه تهدیدهای اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی را هم دربرمی‌گیرد (Udovič, P.3).

جهانی شدن در حیطه علم اقتصاد مقبولیت رو به تزاید بازارهای باز و شرکت‌های خصوصی را به عنوان مکانیسم‌های اصلی تشویق فعالیت اقتصادی مطرح ساخت. نتایج جهانی شدن نیز در رشد شاخص‌هایی مانند تجارت کالا و خدمات، جریان سرمایه به شکل‌های مختلف، سرمایه‌گذاری خصوصی، انتقالات تکنولوژی، عملیات شرکت‌های چندملیتی، ارتباطات تجاری، مهاجرت و نقل و انتقال پول منعکس شد. با این حال، از جمله نتایج جهانی شدن پرشتاب و تحولات ناشی از آن تشدید ناامنی انسانی بود. این پدیده را در طیفی وسیع از کشورها با سیستم‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی و سطوح مختلف توسعه می‌توان مشاهده کرد. منابع این ناامنی را باید در تحولات مختلف در اقتصاد، جامعه، سیاست و فرهنگ ریشه‌یابی کرد. هر سیستم پویا ناامنی انسانی تولید می‌کند، اما هنگامی که تحولات با سرعت شگفت‌انگیزی رخ دهند، آثار تجمعی این تحولات ممکن است بسیار دهشتناک باشد و هنگامی که نهادها و مکانیسم‌ها در جایگاه ضربه‌گیر شروع به فروریختن کنند، این آثار منفی تشدید خواهد شد (Ghai, 1997: 1-8).

امنیت اقتصادی

برای فهم امنیت اقتصادی نخست باید تعاریف «امنیت» را مرور کنیم. مطابق نظر بلانی^۱، امنیت آزادی نسبی از جنگ است. مورس^۲ امنیت را آزادی نسبی از تهدیدهای ویرانگر می‌داند. بوزان^۳ امنیت را آزادی از تهدید و توان دولت‌ها و جوامع برای حفظ هویت مستقل خود معرفی کرده است. از نظر بوزان و گریزولد^۴، مفهوم

1. Bellany
2. Morz
3. Buzan
4. Grizold



جدید امنیت می‌تواند به چهار زیرگروه تقسیم شود: امنیت افراد، امنیت ملی، امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی. بنابراین، تعریف امنیت به زمینه‌ها، ارزش‌های اساسی و دیدگاه‌های اشخاص بستگی دارد (Udovič, P.5). برخی^۱ نیز معتقدند امنیت هم به واقعیت هم به ادراک بستگی دارد. آنها امنیت را حالتی ذهنی می‌دانند که قویاً به دیگران و نه تنها خود فرد مرتبط است (Ibid, P.10).

نامنی به شرایط ناشی از فقدان سلامت اقتصادی اطلاق می‌شود که نتوان در برابر زیان‌های اقتصادی عمده از خود حفاظت کرد. از آنجا که این تعریف ذهنی و آینده‌نگر است، دامنه امنیت اقتصادی با تغییراتی روبه‌رو بوده است. در اعلامیه حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد که خود و خانواده‌اش از استاندارد شایسته سلامت و رفاه شامل غذا، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری و داشتن تأمین در مواقع بیکاری، بیماری، ناتوانی، بیوه شدن، پیری و سایر زیان‌های محتمل در شرایط خارج کنترل خود برخوردار باشد» (Osberg, 2009: V).

اگرچه برخی نامنی‌ها برای پویایی اجتماعی-اقتصادی و توسعه جوامع ضروری است، با وجود این، بدون داشتن «امنیت پایه»^۲ انسان‌ها قادر به اتخاذ تصمیم‌های عقلایی نیستند. عناصر امنیت پایه به قرار زیر است: (ILO, 2005: 5)

۱. آزادی از امراض: جامعه‌ای اساساً آزاد و امن است که در آن همه گروه‌های انسانی آزادی یکسانی از امراض یا ریسک برابری در برابر بیماری‌ها داشته باشند.

۲. آزادی از هراس: برابری یکسانی باید در این زمینه وجود داشته باشد.

۳. کنترل پیشرفت خود: ظرفیت بر خورداری از آموزش؛

۴. خودمزلتی پایدار: همان‌طور که ممکن است افراد فقر درآمدی یا غذایی داشته باشند، ممکن است دچار فقر منزلت باشند. کسی که محرومیت غذایی دارد ممکن است دست به دزدی بزند. کسی هم که محروم از منزلت باشد، ممکن است به اقدامات خشونت‌آمیز متوسل شود.

همه افراد بشر به نوعی نیازمند امنیت‌اند. مردمی که فاقد امنیت پایه باشند، از نظر اجتماعی بی‌مسئولیت خواهند بود. آنها فرصت‌طلبانه رفتار خواهند کرد و به دور از اعتدال خواهند بود. چنین جامعه‌ای مستعد بی‌ثباتی و حرکات افراطی و شورش است. نامنی اساساً بد است و موجب می‌شود مردم کمتر خلاق باشند و کمتر سراغ فعالیت‌های مفید همراه با ریسک بروند. آنها فرصت‌طلب‌اند و با انتخاب‌هایی محدود روبه‌رو می‌شوند. نامنی به نااطمینانی دامن می‌زند و آسیب‌پذیری را افزایش می‌دهد. اندازه‌ای از نامنی و نااطمینانی هم برای پویایی اقتصادی و پیشرفت افراد لازمه رشد است. به لحاظ تاریخی نیز سرمایه‌داری بر مبنای بده بستانی ناجور شکل گرفت، زیرا صاحبان سرمایه‌ها و ثروت‌های سرشار،

1. Svetličič and Rojec
2. Basic Security

نامنی شرایط همراه با ریسک کارآفرینی را به جان خریدند و در مقابل، بیشترین بهره رشد اقتصادی را نیز صاحب شدند. با این حال، در دهه‌های اخیر و به طور روزافزونی در آینده به نظر می‌رسد کارگران معمولی و جوامع کارگری و حاشیه‌ای در اقتصادهای سرمایه‌داری مجبورند بدترین شکل‌های نامنی را تحمل کنند، در حالی که ثروتمندان بزرگ در حفاظ خوبی از امنیت به سر می‌برند (Ibid, P. 3).

امنیت اقتصادی در دنیای پس از جنگ سرد، به طور روزافزونی به عنوان بعدی از امنیت مطرح شد. دانش پژوهان و سیاست‌گذاران ضمن تأیید ارتباط امنیت اقتصادی با سلامت جامعه، به دنبال راه‌های جدیدی برای وارد کردن موضوعات اقتصادی در راهبردهای سنتی دفاعی بوده‌اند. خطر بزرگی که امروز در مورد نظریات رایج «امنیت اقتصادی» وجود دارد این است که به غلط آن را تنها بعد مهم در امنیت ملی تلقی کنیم؛ چنان که در دوران گذشته نیز چنین برداشتی درباره «امنیت نظامی» وجود داشت. امنیت اقتصادی عبارت است از: میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی. در حالی که به طور سنتی امنیت اقتصادی دو عنصر اصلی- یکی استفاده از امکانات اقتصادی به عنوان یک اهرم، و دیگری، بنیان اقتصادی قدرت نظامی- داشته است، افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی شدن فزاینده موضوعات اقتصادی باعث ایجاد آسیب‌پذیری بیشتر دولت‌های ملی شده است، زیرا این واحدها بیش از هر زمانی در گذشته برای تأمین نیازمندی‌های زندگی روزمره به یکدیگر وابسته‌اند (ماندل، ۱۳۸۷: ۸۱). از نظر بوزان، بحث از «امنیت اقتصادی» در جامعه سرمایه‌داری جای ندارد، زیرا سرمایه‌داری رقابتی بر اساس درجه بالایی از نامنی پایدار برای همه واحدها (اعم از افراد، بنگاه‌ها و دولت‌ها) مبتنی است، لذا اساساً واژه‌های «امنیت اقتصادی» و «سرمایه‌داری» قابل جمع نیستند (Udovič, P. 10).

امنیت اقتصادی از جهتی زیرمجموعه مفهوم جامع‌تری به نام «امنیت انسانی»^۱ است. مطابق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۴، ایده امنیت انسانی افراد را به عنوان مرجع امنیت مورد تأکید قرار می‌دهد و هفت زیرمجموعه شامل امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشتی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت جمعی و امنیت سیاسی را با هم ترکیب می‌کند. امنیت انسانی به طور دقیق‌تر، مشتمل بر حمایت در برابر شکست‌های ناگهانی و زیان‌آوری که در الگوهای زندگی روزمره در منازل، مشاغل یا اجتماع رخ می‌دهد و نیز در امان بودن از تهدیدهای مزمن مانند گرسنگی، بیماری و رکود است (Nesadurai, 2005: 9- 10).

اگرچه در رهیافت برنامه توسعه سازمان ملل امنیت اقتصادی به روشنی یکی از



ابزارهای دستیابی به امنیت انسانی است، برخی مدعی‌اند این دو مفهوم در تناقض با یکدیگرند. به طور خاص مطابق این نظر، اگر امنیت اقتصادی برای افراد به معنی امنیت اشتغال، درآمد و سطح مشخصی از مصرف به کار رود، در تضاد با منطق اقتصاد بازاری قرار خواهد گرفت و لذا، زیربنای نظریه رشد اقتصاد ملی فرو خواهد ریخت. البته به نظر این افراد، رابطه معکوس میان امنیت انسانی و امنیت اقتصادی به نوع الگوی مورد استفاده در استنتاج این روابط بستگی دارد. برای مثال، در دیدگاه نئوکلاسیکی وجود ناامنی اقتصادی برای افراد موجب می‌شود که آنها در جست‌وجوی کار برآیند. الگوی پیشرفت سرمایه‌داری در نظریه «تخریب خلاق»^۱ شومپیتر^۲ نیز به همین بحث اشاره دارد. در نتیجه در این دیدگاه هر تلاشی برای امنیت افراد الزاماً باید از طریق رشد و پیشرفت کلی اقتصاد فراهم شود.

با وجود این، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جامعه‌شناسی اقتصادی قرائت متفاوت دیگری از اقتصاد بازار و در نتیجه از رابطه میان امنیت اقتصادی و امنیت انسانی ارائه می‌کنند. دیدگاه «کارل پولانی»^۳ آن است که بازارها در جامعه قرار دارند و برخلاف نظر نئوکلاسیک‌ها، نیازمند چارچوب نهادی و قوانین برای داشتن عملکرد کارآمد و منصفانه‌اند. «نیل فلیستین»^۴ نیز از منظر جامعه‌شناسی اقتصادی بیان می‌دارد که بازارها اساساً ساختارهای اجتماعی دارند که در آن فعالان اقتصادی بازار «ثبات» را به عنوان هدف اولیه خود جست‌وجو می‌کنند. بنابراین، جامعه‌شناسی اقتصادی برداشتی کاملاً متفاوت از بازار در مقایسه با الگوهای نئوکلاسیکی و شومپیتری ارائه می‌دهد. در این برداشت، عاملان بازار در تلاش برای بقا به دنبال تعاملات باثبات با رقبا، عرضه‌کنندگان، کارگران، مصرف‌کنندگان و دولت‌ها هستند. بدون این ارتباطات گسترده اجتماعی باثبات، بنگاه‌ها هیچ شانس برای کارآمدی و کسب سود و بقا در بازارهای رقابتی ندارند. این نکته بیان می‌دارد که روابط میان امنیت اقتصادی و امنیت انسانی متقابلاً تقویت‌کننده است. البته اینکه بازارها برای عملکرد کامل خود نیازمند ترتیبات اجتماعی باثبات‌اند به ما نمی‌گوید چه میزان ثبات لازم است. روشن است توازنی میان ثبات بازار از یک طرف و شکست‌های اقتصادی به عنوان بخشی از واقعیت تحول دینامیک از طرف دیگر، باید وجود داشته باشد. هم‌چنین مهم است که توجه کنیم هر مفهومی از امنیت اقتصادی مسائلی از حمایت‌گرایی را در پی دارد. برای بوزان خطر ایده امنیت اقتصادی آن است که در ایجاد امنیت برای اقتصاد کلان بخواهند بنگاه‌ها را حتی از رقابت عادی بازار که ابزار بقای آنهاست، در امان دارند (Nesadurai, 2005: 11).

1. Creative Destruction
2. Schumpeter
3. Karl Polanyi
4. Neil Fligstein

رویکردهای تحلیل امنیت اقتصادی

در تحلیل امنیت اقتصادی دو رویکرد تاریخی (نظری) و ساختاری را می‌توان به کار گرفت: (Udovič, P. 5)

۱. رویکرد تاریخی (نظری) به امنیت اقتصادی

مطابق نظر مَرکانتلیست‌ها، دولت موفق دولتی بود که کالای بیشتری صادر و کالای کمتری وارد کند، زیرا در این صورت دولت می‌توانست طلای بیشتری را که در آن زمان علامت قدرت بود، ذخیره کند. قدرت نیز مفاهیم ثبات و امنیت را تداعی می‌کرد. بنابراین، داشتن طلا به مفهوم بیمه شدن صلح و ثبات کشور بود. در قرن ۱۸ در دکتترین لیبرالیستی که با کتاب ثروت ملل آدام اسمیت^۱ بنیان نهاده شد، درک متفاوتی از امنیت اقتصادی مطرح شد. آنها امنیت اقتصادی را از سطح دولت به سطح امنیت بازار تنزل دادند. این برداشت از امنیت اقتصادی (که هم‌چنان باقی است) تا سطح یک فرد قابل تنزل است. در این اندیشه، دولت‌ها نقشی حاشیه‌ای در جامعه جهانی دارند و تابع منافع و ارزش‌های واحدهای اقتصادی و بازاری هستند. دولت تنها در شرایطی که برخی عوامل بخواهند ثبات بازار را مختل کنند، در بازار دخالت می‌کند. بنابراین، امنیت اقتصادی در چارچوب اندیشه لیبرالیسم، به امنیت اقتصادی روابط بین‌الدول (بازارها) و امنیت اقتصادی افراد اطلاق می‌شود. آزاد و انعطاف‌پذیر بودن بازارها تضمین‌کننده ثبات و امنیت سیاسی و اقتصادی است (Ibid, P. 6).

اندیشه لیبرالیسم مورد انتقاد لنین^۲ قرار گرفت. او معتقد بود که قشرهای پرولتاریا (یعنی کارگران و زحمتکشان) که پایه سیستم‌اند، امنیت اقتصادی و ایمنی ندارند. در مقابل، سرمایه‌داران صاحبان عوامل تولیدند. تنها در صورتی طبقه کارگر به امنیت اقتصادی می‌رسد که علیه سیستم موجود شورش کند و این دور باطل را بگسلد (Ibid, P. 7).

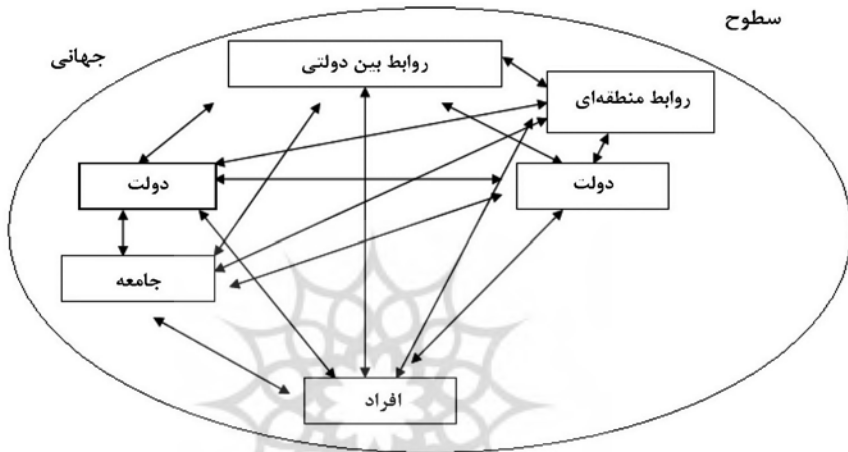
مکتب وابستگی در چارچوب مارکسیسم، امنیت اقتصادی را در ارتباط متقابل میان مرکز و پیرامون توضیح می‌دهد و معتقد است اقتصادهای باثبات مربوط به کشورهای مرکز و اقتصادهای بی‌ثبات مربوط به کشورهای پیرامونی است (Udovič, P. 8).

نتیجه اینکه دیدگاه تاریخی امنیت اقتصادی سه سطح از امنیت را با هم ترکیب می‌کند: سطح کلان (مرکانتلیست‌ها) که تنها امنیت اقتصادی دولت را مهم می‌داند؛ سطح خرد (لیبرالیستی) که بازار را محور امنیت اقتصادی می‌داند؛ سطوح خرد و کلان (مارکسیست‌ها) (Ibid).

1. Adam Smith
2. Lenin

۲. رویکرد ساختاری به امنیت اقتصادی

در این رویکرد ابتدا باید عوامل مهمی را که بر ناامنی اقتصادی اثر می‌گذارند مشخص‌سازیم. می‌توان شش (هفت) سطح را که از امنیت اقتصادی (ناامنی اقتصادی) متأثر می‌شوند و می‌توانند واکنشی متفاوت به تهدید نشان دهند پیدا کرد که شامل اشخاص انفرادی، جامعه/ بنگاه، دولت، روابط بین‌الدول (جامعه جهانی)، روابط فرادولتی، و روابط جهانی هستند. این سطوح و ارتباط متقابل آنها را در شکل زیر ملاحظه می‌کنیم: (Ibid)



شکل ۱: سطوح مرتبط با سیستم امنیت اقتصادی

همان‌طور که در شکل ۱ ملاحظه می‌شود، روابط مختلف در سطوح مختلف می‌تواند امنیت اقتصادی سیستم را متأثر سازد و بنابراین، بی‌ثباتی اقتصادی و در نهایت، ناامنی اقتصادی ایجاد کند. امروزه بعد اقتصادی امنیت ملی چنان تغییراتی یافته که جای بعد نظامی را گرفته و به تدریج به عنوان نقطه مرکزی، از دیدگاه تحلیلگران راهبردی درآمده است (به طوری که برخی به غلط استدلال می‌کنند در حال حاضر امنیت اقتصادی تنها بعد حیاتی امنیت است). در حالی که زمانی قدرت اقتصادی فقط به عنوان مبنایی برای تقویت قدرت نظامی محسوب می‌شد، در چارچوب در حال تحول امروزی درباره امنیت اقتصادی تأکید اصلی بر قابلیت رقابت اقتصادی و موفقیت در بازارهای بین‌المللی است و از جمله تعاریف پذیرفته‌شده عمومی امنیت اقتصادی این است: مقدار کالاها و خدمات تولیدی یک کشور تحت شرایط آزاد و عادی بازار که قابل عرضه در بازارهای بین‌المللی باشد و هم‌زمان درآمد واقعی شهروندان را نیز



افزایش دهد. برای مثال، آمریکا حفظ موقعیت رقابتی مناسب خود در مقابل ژاپن و آلمان را در زمینه اقتصادی، موضوع مهم امنیتی قلمداد می‌کند (ماندل، ۱۳۸۷: ۵۷). ولی همین توجه به قابلیت رقابت باعث ایجاد اصطکاک در دنیایی می‌شود که به سمت وابستگی متقابل شدید و دور شدن از ایده خودکفایی اقتصادی پیش می‌رود. در حالی که بسیاری کشورها (و تحلیلگران) بیشتر متوجه تراز تجاری به عنوان شاخص امنیت اقتصادی هستند، سرمایه‌گذاری خارجی از طریق شرکت‌های چندملیتی، عاملی مهم‌تر از تجارت به شمار می‌رود. سرمایه‌گذاری خارجی نسبت صادرات به واردات را که در سابق مرسوم بود، از درجه اعتبار ساقط کرده و مسئله «ظرفیت داخلی» را جایگزین آن ساخته است. (منظور از ظرفیت داخلی میزان کالایی است که با بهره‌گیری از نیروی کار محلی تولید می‌شود و به اقتصاد محلی سود می‌رساند) (همان، ص ۵۸).

محققان زیادی باور دارند که سیستم اقتصادی موجب می‌شود بخش کوچکی از افراد و بنگاه‌های موفق سهم بسیار بالایی از پاداش اقتصادی را دریافت کنند و تعداد رو به تزایدی از عدم مزیت‌های متراکمی در رنج باشند. این جلوه از تغییر الگوی ریسک و ناطمینانی حتی در اقتصادهایی با درآمد پایین نیز دیده می‌شود، زیرا در سال‌های اخیر حقوق مالکیت مرتباً در این کشورها تحکیم و از طریق گسترش دموکراسی‌های سیاسی و رسمی قانونی شده است. گفته می‌شود در برخی از این کشورها برگزیدگان و نمایندگان سرمایه‌داری، دموکراسی سیاسی رسمی را در قبال حراست از بی‌عدالتی‌های قابل توجه درآمدی، ثروت، موقعیت و قدرت پذیرفته‌اند (ILO, 2005: 4).

در واقع، الگوی اقتصادی غالب قرن ۲۱ که در اواخر قرن ۲۰ شکل گرفت، در عمل با ناامنی پیوند خورده است. جریان توسعه در بیشتر قرن ۲۰ نوید امنیت اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر دولت را می‌داد و دولت رفاه را مجسم ساخت و قوانین و نهادهای حمایتی پیچیده‌ای را سامان داد، در حالی که هم‌اکنون هیچ آینده‌ای از امنیت فراروی آن وجود ندارد و صرفاً یک «جامعه مبتنی بر ریسک»^۱ را نوید می‌دهد. کاملاً ممکن است اغلب گروه‌های اجتماعی در معرض ریسک‌های بیشتر و بزرگ‌تری قرار گیرند. با این حال، ثروتمندان و آنها که در گروه‌های بالای درآمدند از سطوح بالای حفاظتی برای مقابله با آن ریسک‌ها برخوردارند (Ibid, PP. 3-4).

سطوح و شاخص‌های امنیت اقتصادی

برای ارائه تعریفی جامع از امنیت اقتصادی باید عوامل مرتبط با سه حوزه مهم کلان، میانی و خرد^۲ را برای اجتناب از ناامنی اقتصادی مشخص کنیم: (Udovič, P. 9)

1. The Risk Society
2. Macro, Mezzo and Micro Factors.



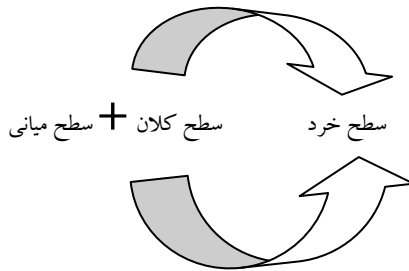
جدول ۱: تقسیم‌بندی عوامل امنیت اقتصادی

عوامل خرد	عوامل میانی	عوامل کلان	بازیگران تعیین کننده
اشخاص انفرادی فامیل جوامع	شرکت‌ها بنگاه‌ها مجتمع‌های تجاری	دولت روابط میانی دولت‌ها جهانی	عوامل تعیین کننده
ثبات محیط اقتصاد کلان دولت ثبات غذا، آب، مسکن مسکن اجاره‌ای ثبات و امنیت شغل دستمزدهای منصفانه و باثبات اعتماد در مؤسسات حداقل‌سازی فقر مطلق و نسبی حداقل‌سازی محرومیت اجتماعی (حداکثر کردن اعتبار افراد) آموزش و پرورش حداقل‌سازی ترس و هراس انتقال آزادانه افراد کنار گذاشتن دور باطل زندگی استاندارد و اشتغال	ثبات محیط اقتصاد کلان ابداع و اختراع جدید بازاریابی انضباط مالی و پرداخت دیون انعطاف‌پذیری موهبت‌های پایدار عوامل تولید انتشار تکنولوژی انعطاف اداری نرخ‌های باثبات ارز تولید کم‌هزینه مسائل اخلاقی دانش حداقل‌سازی تولیدات بازار سیاه	ثبات بازارهای دولتی تجارت آزاد رقابت توسعه پایدار رشد GDP بهره‌وری نرخ‌های پایین تورم ثبات نرخ‌های ارز تعادل تراز پرداخت‌ها نداشتن بدهی موهبت‌های پایدار عوامل تولید (نفت و گاز و...) اجتناب و مقابله با حملات سوداگرانه به بازار حل مسائل مرتبط با مواد مخدر	

در جدول فوق برخی شرایط که باید برای برقراری روابط امنیت اقتصادی وجود داشته باشد، آمده است. باید بدانیم برخی از این عوامل از برخی دیگر بیشتر مربوطاند و برخی از آنها نیز با برخی متضادند. از این رو، غیرممکن است هم‌زمان بتوان همه عوامل مهم را برآورده ساخت و محقق کرد. بنابراین تنها راه برای دستیابی به امنیت اقتصادی آن است که عوامل مختلف را به هم ارتباط دهیم و سعی در اجرای آنها داشته باشیم (Ibid, PP. 9-10).

امنیت فرآیندی پایان‌ناپذیر است که ابتدا از طریق تعامل محیط اقتصاد کلان و سطح میانی (بنگاه‌ها و شرکت‌ها) تعیین می‌شود و هر دو اینها سطح خرد امنیت اقتصادی (نیازهای افراد) را شکل می‌دهند. متقابلاً وجود امنیت در سطح خرد از طریق ایجاد اطمینان مستقیم و غیرمستقیم بر محیط اقتصادی مانند بیکاری و تورم اثرگذار است و این آثار متقابل ادامه خواهد داشت (Ibid, PP. 10-11).





شکل ۲: ارتباط متقابل سطوح امنیت اقتصادی

نبود امنیت تنها پدیده‌ای فردی نیست. ناامنی سیستمی هم ممکن است وجود داشته باشد. در دوران انتقالات ساختاری (توسعه) در روابط تولید و توزیع تغییر جهت سیستمی رخ می‌دهد که می‌تواند مردم زیادی را در معرض ریسک و نااطمینانی قرار دهد. ناامنی اقتصادی به ریسک و نااطمینانی مربوط است، ولی ناامنی نمی‌تواند در ریسک خلاصه شود. در نااطمینانی غیرقابل پیش‌بینی بودن مطرح است، در حالی که با وجود ریسک مشخص می‌توان احتمال نتیجه‌ای خاص را حدس زد. در عمل بسیاری از مردم ریسک‌های پیش روی خود را نمی‌شناسند یا آنها را غیرقابل پیش‌بینی می‌دانند. این ریسک‌ها و نااطمینانی‌ها در تصمیم‌گیری‌ها همراه با فرآیند نوسازی و جهانی شدن رشد کرده‌اند. ناامنی اقتصادی هم‌چنین به هزینه‌های ناشی از نتایج ناگوار ریسک‌ها که شامل هزینه‌های روانی، مالی و وضعیت‌های اجتماعی است، بستگی دارد. این رابطه به ظرفیت برخورد با نتایج ناگوار و ظرفیت ترمیم نتایج آن ریسک‌ها مرتبط است. به نظر می‌رسد ادراک وسیع‌تری از ریسک، شمول بیشتری از مردمی که با دامنه وسیعی از ریسک‌ها مواجه‌اند و ظرفیت کمتری برای مقابله و ترمیم نتایج ناگوار وجود دارد، زیرا ماهیت جامعه بازاری برد و باخت است و نیز بدین دلیل که شبکه‌های غیررسمی حمایتی (نظیر فامیل و غیره) مرتباً در حال فروکش کردن است و نیاز به شبکه‌های حمایتی رسمی روز به روز افزایش می‌یابد (ILO, 2005: 4).

امنیت اقتصادی فردی

امنیت اقتصادی فردی به داشتن درآمد، دارایی و مخارج مکفی و تا اندازه‌ای باثبات تعریف شده است و از این جهت، تهدیدهای امنیت اقتصادی فردی را شامل موارد زیر دانسته‌اند: (Kenworthy, 2010: 4-5)

۱. درآمد پایین (که ناشی از دستمزد پایین یا کار پاره‌وقت است).
۲. نداشتن درآمد (مثلاً در پیری یا ناتوانی).

۳. کاهش زیاد درآمد (در شرایطی مانند از دست دادن شغل، ناتوانی، بیماری یا طلاق)؛

۴. از دست رفتن بخش زیادی از دارایی‌ها (مثلاً در شرایط حوادث طبیعی و ورشکستگی)؛

۵. افزایش قابل توجه پیش‌بینی‌نشده در هزینه‌ها (مانند بیماری‌های خاص). شرایط حاد برای امنیت اقتصادی در این سطح شامل مواردی است که وقایع دارای ریسک زیادتری اتفاق بیفتند و زیان و هزینه وقایع دارای ریسک بالا باشد. (وقایع خطرناک‌تر و طولانی‌تر باشند یا بیمه جبرانی کافی وجود نداشته باشد). امنیت اقتصادی از این جهت مهم است، زیرا ناامنی اقتصادی استاندارد زندگی را تنزل می‌دهد، از شادکامی افراد می‌کاهد و پریشانی و فشار روانی را افزایش می‌دهد (Ibid, PP. 6-13). از یک جهت امنیت اقتصادی در سطح فردی با مفهوم جامع کار ارتباطی عمیق دارد. شرایط زندگی انسان‌ها با کار آنها پیوند خورده است. برنامه اجتماعی-اقتصادی «دفتر جهانی کار»^۱ هفت شکل از امنیت مربوط به کار را که باید توسط دولت‌ها، کارفرمایان، اتحادیه‌ها و دیگران مورد پیگیری واقع شوند، مشخص ساخته است. این هفت مورد به شرح زیر است: (ILO, 2004: 14)

۱. امنیت بازار کار (وجود فرصت‌های مناسب اشتغال)؛
۲. امنیت اشتغال (حمایت در برابر اخراج از کار)؛
۳. امنیت شغل (وجود طبقه‌بندی مشاغل برای جلوگیری از جابه‌جایی مشاغل)؛
۴. امنیت کار (در برابر حوادث ناشی از کار)؛
۵. امنیت مهارت شغلی (بهره‌مندی از آموزش حرفه‌ای برای به روز نگهداشتن مهارت‌ها)؛

۶. امنیت درآمدی (حمایت از درآمدها از طریق قانون حداقل دستمزدها)؛
 ۷. امنیت نمایندگی برای واحدهای مستقل تجاری و داشتن حق اعتصاب.
- بحث اساسی آن است که در شرایط نبود امنیت اقتصادی وضعیت افراد بدتر خواهد شد. این باور دو دلیل اساسی دارد: نخست، نگرانی مردم از زیان اقتصادی افزایش می‌یابد. دوم، اگر چنین زیان‌هایی رخ دهد، مردم دچار مشقت می‌شوند (Hacker & Others, 2010: 3).

امنیت اقتصادی در سطح ملی

در این باره که امنیت اقتصادی یک کشور را چگونه باید اندازه‌گیری کرد، زیاد قلم‌فرسایی شده است. همان‌گونه که هر کشور به طور خاص، سطحی از توسعه‌یافتگی اقتصادی، ظرفیتی برای مدیریت ریسک، فرهنگی ملی و موقعیتی



خاص در محیط بین‌الملل دارد، باید همواره امنیت اقتصادی خود را به صورتی جداگانه پایش کند. برای کشوری در حال توسعه مانند چین، امنیت اقتصادی به درستی به عنوان توان فراهم‌سازی افزایشی پایدار در استاندارد زندگی برای همه مردم از طریق توسعه اقتصاد ملی با حفظ استقلال اقتصادی تعریف شده است. به عبارت دیگر، سکه امنیت اقتصادی دو رویه دارد: رقابت‌پذیری اقتصادی و حاکمیت مستقل اقتصادی. نتیجه رقابت ایجاد توسعه‌ای سالم است، در حالی که مرتبه‌ای از استقلال هم‌چون حفاظی در برابر نفوذ خارجی بر اقتصاد عمل می‌کند. رقابت‌پذیری اقتصادی هم برای برانگیختن رشد اقتصادی هم برای نفوذ در بازارهای بین‌المللی حیاتی است. در عصر جهانی شدن این هر دو درهم‌تنیده شده‌اند، به طوری که هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از چالش‌های خارجی جدا نگه دارد. به علاوه، این دو متقابلاً یکدیگر را تقویت می‌کنند، به طوری که رقابت از طریق مزیت نسبی در بازار جهانی پایه رشد پایدار در اقتصاد داخلی است و رشد نیز در مقابل، توانایی نفوذ در اقتصاد جهانی را برای کشور فراهم می‌آورد. بدون رشد و رقابت هیچ امنیت اقتصادی هم وجود نخواهد داشت (Yong, 2007: 66).

رویه دیگر سکه، حاکمیت اقتصادی است که باید به عنوان معیاری برای کنترل یک کشور بر جریان توسعه اقتصادی خود و توانایی آن کشور برای ایستادگی در برابر دخالت‌های خارجی مورد ملاحظه قرار گیرد. حاکمیت اقتصادی شامل دو مورد است: نخست، آنچه می‌تواند حاکمیت غیرتوزیعی قلمداد شود که ذاتی است و قابل اشتراک‌گذاری با ملت‌های دیگر نیست. دوم، قدرت اقتصادی توزیعی که می‌تواند با دیگران به اشتراک گذاشته شود. خود «حاکمیت» همانند هویت یک کشور قابل واگذاری به دیگران نیست. در اقتصاد، حاکمیت به کنترل یک کشور بر بازار داخلی خود و کنترل دولت بر شرکت‌ها و صنایع کلیدی اطلاق می‌شود. حاکمیت اقتصادی غیرتوزیعی شامل جنبه‌هایی هم‌چون قدرت تصمیم‌سازی راهبردی بر سیستم اقتصادی خود و مالکیت بر منابع طبیعی است. قدرت اقتصادی توزیعی به طور ساده شامل سیاست‌های اقتصادی و صنعتی و اداره نهادهای اقتصادی غیراساسی است. مرزهای میان حاکمیت غیرتوزیعی و قدرت‌های توزیعی تحت حاکمیت در هر کشور متفاوت بوده و به درجه استحکام اقتصاد ملی و توسعه اقتصادی آن کشور بستگی دارد. اگرچه بسیاری کشورهای در حال توسعه منافع قابل توجهی از باز بودن اقتصاد خود روی اقتصاد بین‌الملل برده‌اند، اما حاکمیت اقتصادی آنها روز به روز ضعیف‌تر شده است. حفظ تعادل ظریف میان این روندهای اغلب متناقض نیازمند پایش‌های هوشیارانه روابط پیچیده رقابتی میان اقتصاد داخلی و شرکت‌های خارجی از طریق مکانیسم‌های تنظیمی تحت کنترل کشور است (Ibid: 67).



از دیدگاه امنیت ملی، توزیع جهانی کالاها و خدمات اقتصادی به طور قابل ملاحظه‌ای آشفته شده است. ملاحظات متعددی نشان می‌دهد در دهه گذشته، شکاف بین فقرا و اغنیا در داخل و بین ملت‌ها بیشتر شده است و همین الگو آشکارا امنیت اقتصادی ملی را تهدید می‌کند. به هر حال، ارزیابی کنترل اقتصاد ملی (یکی از عوامل درک توزیع قدرت اقتصادی) در جهانی که اعضای آن به شدت به هم وابسته‌اند، بسیار مشکل شده است. رایش^۱ معتقد است: «ما در دورانی از تحول زندگی می‌کنیم که سیاست و اقتصاد قرن آینده را تغییر خواهد داد و در آن قرن هیچ‌گونه محصول یا فناوری ملی یا شرکت و صنعت ملی وجود نخواهد داشت.» این‌گونه ملیت‌زدایی از مالکیت و کنترل، آشکارا این مسئله را که چه کسی حاصل و بازده سرمایه را به خود اختصاص می‌دهد، مبهم کرده است. به علاوه، آنچه قبلاً در مورد غلبه سرمایه‌گذاری خارجی بر تجارت خارجی بیان شد، باعث کاهش توان سیاست‌گذاران ملی برای نظارت یا مدیریت جریان ورود و خروج کالاها و خدمات مؤثر بر رفاه کشور شده است (ماندل، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۷).

فرضیه‌های امنیت اقتصادی

رابرت ماندل چند فرضیه زیر را مطرح می‌کند:

۱. هرچه موانع مبادله کاهش یابد، سرمایه تحرک بیشتری پیدا می‌کند و هرچه از هزینه ارتباط کاسته شود و وابستگی متقابل اقتصادی افزایش یابد، میزان آسیب‌پذیری اقتصادی ملی نیز بیشتر و کنترل دولت و خودکفایی آن کمتر می‌شود.
۲. هرچه رقابت اقتصادی بین‌المللی افزایش یابد و انتخاب مواد خام، نیروی کار، محل تولید و بازارها متنوع‌تر گردد، احتمال اینکه یک حکومت یا شرکت بر اقتصاد جهانی سلطه پیدا کند کاهش می‌یابد.
۳. هرچه یکنواختی و نفوذ متقابل اقتصادی افزایش یابد، آن دسته از کشورها و مناطقی که قادر یا مایل به ادغام در نظام اقتصادی جهان نیستند، بیشتر منزوی و به حاشیه رانده می‌شوند و شکاف بین فقیر و غنی به نفع کسانی که دارای بیشترین ثروت‌های مورد نیاز جهان هستند، افزایش می‌یابد.
۴. هرچه عده بیشتری از ملت‌ها در تلاش برای ورود و بهره‌مندی از نظام اقتصادی جهانی باشند، برخی که دارای زیرساخت‌ها یا آموزش مورد نیاز برای پذیرش آثار تغییرات سریع اقتصادی نیستند، با انتظارات سرکوب‌شده و وعده‌های غیرقابل تحقق بسیاری روبه‌رو می‌شوند.
۵. هرچه بلوک‌های منطقه‌ای رشد بیشتری پیدا کنند، تولید در برخی مناطق

تمرکز بیشتری می‌یابد که این امر اهمیت اختلال در عرضه از خارج را کم و در عین حال، امنیت اعضای بلوک را نابرابر می‌کند.

۶. هرچه هویت دوست و دشمن در نظام بین‌المللی مبهم‌تر و سیال‌تر شود و ملتها به طرف اقتصادهای پیچیده‌تر و به هم وابسته‌تر پیش روند، کمک یا فشار اقتصادی در کسب اهداف امنیتی مؤثر نیستند.

به طور کلی این فرضیه‌ها، تصویری نگران‌کننده از امنیت اقتصادی را در جهان پس از جنگ سرد ترسیم می‌کنند. در حالی که رشد واقعی در تجارت جهانی بدون شک باعث افزایش کارایی و دسترسی جهانی به کالاها و خدمات ارزان‌قیمت و باکیفیت بالا می‌شود، این روند به طور هم‌زمان:

۱. توان ملتها را برای هدایت اقتصاد خود (و تأمین نیازها از داخل) کاهش می‌دهد.

۲. نابرابری بین کشورهایی را که به طور موفقیت‌آمیز در نظام اقتصادی جهانی ادغام شده و آنهایی را که نشده‌اند، افزایش می‌دهد (همان، صص ۹۱-۹۲).

فرضیه‌های مذکور نوعی الگوی ارتباط تبیینی در امنیت اقتصادی را مطرح می‌کنند که شکل ۳ نشان‌دهنده آن است. به تدریج که موانع مبادله کاهش می‌یابد، هزینه ارتباطات کم و تحرک سرمایه بیشتر می‌شود، وابستگی و نفوذ متقابل اقتصادی نیز افزایش می‌یابد و همراه با آن شاهد یکنواختی سلیقه‌ها و فناوری هستیم. جهانی شدن فعالیت اقتصادی به نوبه خود باعث پراکنده‌تر شدن قدرت اقتصادی و باز شدن درها به سوی رقابت بیشتر می‌شود (همان، ص ۹۲).



شکل ۳: ارتباط‌های بین روند امنیت اقتصادی

امنیت اجتماعی-اقتصادی

اگرچه امنیت اقتصادی ابعاد فردی و اجتماعی انسان‌ها را شامل می‌شود، در مرحله اقدامات عملی با مباحث امنیت اجتماعی ارتباط جدانشدنی برقرار می‌سازد و در کنار هم مفهوم مشترک «امنیت اجتماعی-اقتصادی»^۱ را شکل می‌دهند. «امنیت اجتماعی-اقتصادی» را می‌توان به عنوان اقدامات نهادی که موجب ارتقای قابلیت‌های

1. Socio-Economic Security



اجتماعی، تضمین امنیت اقتصادی و قادر ساختن بخش‌های آسیب‌پذیر برای زنده ماندن خواهند شد، تعریف کرد. بنابراین، برنامه‌های ارتقای سطوح تحصیلات، بهداشت و تغذیهٔ عموم مردم، فراهم‌سازی اقدامات قانونی امنیت اجتماعی برای کارگران در سازمان‌ها، فراهم کردن اقداماتی برای افزایش سطوح درآمدی فقرا از طریق دارایی‌ها و برنامه‌های اشتغال و برنامه‌های مددکاری اجتماعی، همه عناصر مفهوم امنیت اجتماعی-اقتصادی هستند. این نوع امنیت با پخش مسئولیت میان دولت، بنگاه‌ها، خانوارها و جامعه ایجاد خواهد شد. تأمین حداقل درآمد نه تنها برای بقا ضروری است، بلکه پیش‌نیاز مهمی برای به دست آوردن تحصیلات، بهداشت و تغذیه است که خود برای بالا بردن قابلیت‌های اجتماعی افراد لازم خواهد بود. راولیون و آناد^۱ (۱۹۹۳) سه ریشه‌ای که بحث توسعه انسانی را با رفاه عمومی پیوند می‌زنند، به ترتیب زیر مشخص کرده‌اند: (Prabhu, 2001: 6)

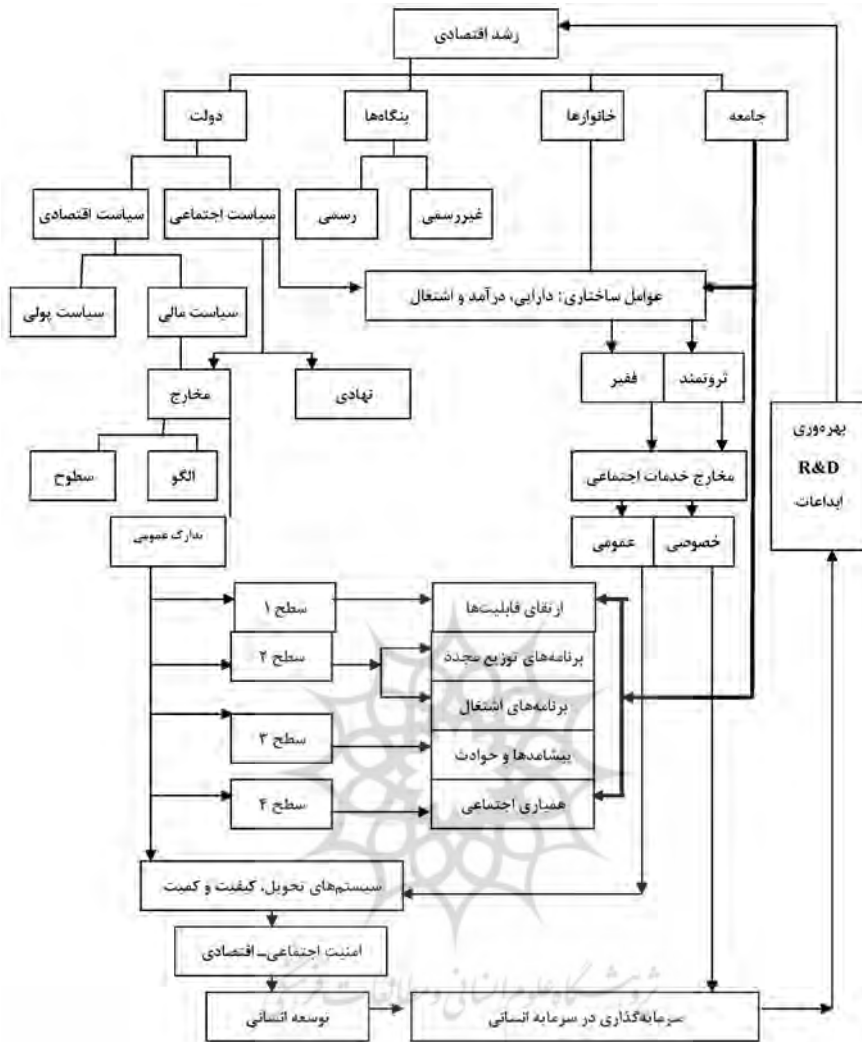
الف) گسترش قابلیت‌ها از طریق رشد اقتصادی؛

ب) گسترش قابلیت‌ها از طریق کاهش فقر؛

ج) گسترش قابلیت‌ها از طریق فراهم کردن خدمات اجتماعی.

امنیت اجتماعی از نظر «گوهان»^۲ در سه سطح قابل تصور است. این سه سطح هم‌چون سه دایره متحدالمرکز بزرگ و کوچک‌اند. سطح ۱ که دایره بزرگ‌تر خواهد بود شامل معیارهای خالص اقتصادی و نهادی است که اهمیت بالایی در برطرف کردن فقر خواهند داشت و در سطوح کلان و میانی قابل اجرا خواهند بود. این معیارها طبیعتاً عمومی هستند و بر فقر تمرکز دارند. آموزش عمومی، بهداشت عمومی و تغذیه مثال‌هایی از این معیارها هستند. سطح ۲ که دایره میانی است، شامل برنامه‌های ارتقای درآمد فقراست. بازتوزیع دارایی‌ها، ایجاد اشتغال و امنیت غذایی از این قبیل برنامه‌ها هستند. سطح ۳ شامل معیارهایی است که به میزانی که محرومیت نتوانسته باشد از طریق برنامه‌های انگیزشی برطرف شود، مورد لزوم خواهند بود و گروه‌های آسیب‌پذیر را شامل می‌شوند. اگر معیارهای سطح ۳ نظریه گوهان را برای کارگران و غیرکارگران تفکیک کنیم، یک تقسیم‌بندی چهارسطحی خواهیم داشت که سطح ۳ برنامه‌های حمایت اجتماعی برای کارگران و سطح ۴ برنامه‌های حمایت اجتماعی برای گروه‌های غیرکارگر خواهد شد (Prabhu, 2001: 8-9). در سطح کلان، گستردگی منافع امنیت اجتماعی فراهم‌آمده در یک اقتصاد متأثر از نرخ رشد اقتصادی و الگوی توزیع منافع آن رشد خواهد بود. در این صورت، امنیت اجتماعی-اقتصادی به عملکرد دولت، بنگاه‌ها، خانوارها و جامعه بستگی خواهد داشت. ارتباط میان این واحدها و روابط سطوح مختلف امنیت اجتماعی-اقتصادی در شکل زیر نمایش داده شده است (Ibid, P. 11).

1. Ravallion & Anad
2. Guhan



شکل ۴: ارتباط امنیت اجتماعی-اقتصادی با رشد اقتصادی و توسعه انسانی

دولت عاملی مهم در فراهم‌سازی امنیت اجتماعی-اقتصادی در چارچوب مذکور است. سیاست دولت دو وجه اقتصادی و اجتماعی دارد. سیاست اقتصادی شامل سیاست‌های پولی و مالی است. سیاست اجتماعی دولت از آنجا ضرورت می‌یابد که ارتباط ضعیفی میان رشد اقتصادی و توسعه انسانی وجود دارد. دلیل این امر به عوامل ساختاری مانند توزیع نابرابر درآمدها و دارایی‌ها و اشتغال مربوط است. سیاست اجتماعی همراه با سیاست مالی دولت، تأثیر خود را بر سطح و الگوی مخارج بخش اجتماعی خواهد داشت. به علاوه، سیاست اجتماعی در شکل خالص خود ایجاد و تغذیه نهادهایی را که فراهم‌سازی امنیت اجتماعی-اقتصادی

را تسهیل می‌بخشند و نیز ایجاد یک چارچوب قانونی برای اطمینان از فراهم‌سازی امنیت اجتماعی- اقتصادی را شامل می‌شود (Prabhu, 2001: 12).

بنگاه‌ها به دو بخش بنگاه‌های رسمی و غیررسمی تفکیک می‌شوند. بنگاه‌های رسمی حمایت اجتماعی را به شکل مطرح‌شده در سطح ۳ (حوادث و پیشامدهای مرتبط) فراهم می‌سازند. میزان و اثربخشی این حمایت‌ها بسته به محیط قانونی برای اجبار به فراهم‌سازی این خدمات دارد (Ibid).

جامعه نقش مهمی در فراهم کردن امنیت اجتماعی- اقتصادی دارد، زیرا از طرفی عوامل ساختاری مانع دستیابی به امنیت اجتماعی- اقتصادی می‌شوند و از طرف دیگر، رسیدگی سیستم‌های رسمی امنیت اجتماعی ناکافی است. جامعه می‌تواند در برقراری تأمین برای کودکان زیردستان و سالمندان و برقراری امنیت بهداشتی نقش مهمی داشته باشد. زنان به خصوص می‌توانند در پرستاری از افراد بیمار و علیل فامیل و نیز در آموزش غیررسمی بچه‌ها عامل اصلی باشند. هم‌چنین در کمک به سرمایه اجتماعی شامل شبکه‌های اجتماعی، رویه‌ها، نرم‌های مشترک، ارزش‌ها، باورها و گرایش‌های جامعه نقش مهمی دارند (Ibid, P.13).

خانوارها بر اثر شرایط اقتصادی به دو طبقه ثروتمند و فقیر تقسیم می‌شوند. خانوارهای فقیر جدا از نداشتن دارایی‌های مولد، از آموزش رسمی نیز بی‌بهره می‌شوند که در نتیجه فرصت‌های اشتغال را هم برای آنها محدود می‌سازد. بنابراین، برای اشتغال به بخش غیررسمی روی می‌آورند. از آنجا که در بخش غیررسمی تأمین اجتماعی وجود ندارد، آنها عموماً با نوسانات درآمدی زیادی روبه‌رو هستند (Ibid, P. 10). از طرفی قشرهای فقیر به خدمات آموزش، بهداشت و تغذیه‌ای که در بخش عمومی فراهم می‌شود به دلیل مجانی بودن آنها وابسته‌اند. حال اگر این خدمات از کیفیت لازم برخوردار نباشد، بهره‌مندی فقرا از این خدمات هم فرصت‌های کمتری برای آنها ایجاد خواهد کرد که خود به تداوم فقر آنها می‌انجامد. اگر این خدمات با کیفیت بهتری ارائه شود، می‌تواند به شکل‌گیری سرمایه انسانی در آنها کمک کند. ثروتمندان برعکس از امکانات خوبی برای ایجاد مهارت و آموزش بهره‌مندند که خود فرصت‌های خوبی برای اشتغال برای آنها فراهم می‌سازد و این جریان به شکاف میان فقرا و ثروتمندان دامن می‌زند (Ibid).

پیامدهای اجتماعی عدم امنیت اقتصادی

نامنی اقتصادی تشدیدشده خود منشأ افزایش مارپیچ نامنی انسانی است. عوامل اصلی عبارت‌اند از: تشدید رقابت، جهانی شدن تولید، تغییر در روش‌های تولید، رشد سوداگری مالی و رشد ابداعات فنی. این عوامل پویا فشارهایی بی‌سابقه بر امنیت

زندگی تحمیل کرده است که برای گروه‌های مختلف در کشورهای مختلف به اشکال متفاوتی جلوه‌گر می‌شود. در اغلب کشورها یک بخش اصلی ناامنی، تشدید مسئله بیکاری است. این ویژگی در کشورهای OECD، کشورهای اروپای شرقی و اغلب کشورهای آفریقایی، خاورمیانه و آمریکای لاتین مشترک است. حتی کشورهایی که وضعیت خوبی به لحاظ اشتغال دارند، با مشکلاتی مواجه می‌شدند که امنیت اشتغال را به خطر می‌انداخت. این فشارها به صورتی رو به تزاید نه تنها بر کارگران غیرماهر وارد شده است، بلکه کارگران فنی، متخصصان و کادرهای مدیریتی بالا نیز در معرض آن بوده‌اند. به ویژه در خصوص مشاغل با دستمزد پایین شرایط کاری در بسیاری کشورها به سمت کاهش، ثبات یا افزایش کند این درآمدها در مقایسه با مشاغل با مهارت بالا عمل کرده و لذا شکاف درآمدی را گسترش داده است. این منابع ناامنی اقتصادی از طریق تغییر سیاست دولت‌ها در امر توزیع مجدد درآمدها و تأمین اجتماعی تقویت شده است، زیرا بسیاری دولت‌ها سوبسیدهای اقلام پرمصرف را حذف کرده، عوارض خدمات اجتماعی را افزایش داده و سطح و دامنه منافع ذیل برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی را کاهش داده‌اند. ساختارهای فAMILI و انجمنی نیز همراه با جهانی شدن تحت تأثیر قرار گرفته‌اند و لذا در پاسخ دادن به شرایط بد اقتصادی کمتر کارآمدند. نهادهای مذهبی و مردمی تلاش دارند این نقیصه را برطرف کنند اما تأثیر چندانی ندارند (Ghai, 1997: 9).

اثر بلافصل این ناامنی‌های اقتصادی برای افراد افزایش فشارهای روانی در سطوح فردی و خانوادگی است که موجب بیماری‌های روانی و فیزیکی مانند افسردگی، از خودبیگانگی، خودکشی، فشار خون بالا، بیماری‌ها و حملات قلبی می‌شود. هزینه‌های اجتماعی، انسانی و اقتصادی چنین پیامدهایی در ایجاد شرایط ناامنی مبهوت‌کننده است، اما هرگز در تصمیم‌سازی‌ها به حساب آورده نمی‌شود^۱ (Ibid, P. 10). هنگام مواجه شدن با مشکلات ناامنی، مردم دست به سوی حمایت‌نهادهایی مانند دولت، سازمان‌های کاری، انجمن‌ها و فAMILI دراز می‌کنند. اما همان‌طور که گفته شد، توان این نهادها برای ارائه حمایت‌های مادی و روانی به میزان قابل توجهی رو به نقصان است. مردم در تلاش برای دستیابی به امنیت اقتصادی به تلاش‌های زیادی دست می‌زنند که لزوماً همه آنها سالم و بی‌خطر یا مفید نیستند. تعداد رو به رشدی از مردم به راه‌های غیرقانونی و غیرمشروع که جهانی شدن برایشان فراهم کرده، برای کسب زیادتر ثروت یا برای تقویت ابزارهای ضعیف خود روی می‌آورند. این وضعیت به مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌ها در محدوده وسیعی

1. Dharam Ghai, « Economic Globalization, Institutional Change And Human Security », United Nations Research Institute for Social Development , November 1997, Available at: [http://www.unrisd.org/80256B3C005BCCF9/\(httpAuxPages\)/C458AA6EE636796C80256B67005B6ED7/\\$file/dp91.pdf](http://www.unrisd.org/80256B3C005BCCF9/(httpAuxPages)/C458AA6EE636796C80256B67005B6ED7/$file/dp91.pdf)



از یک دهکده گرفته تا سطح جهانی منجر می‌شود. تجارت مواد مخدر و اسلحه به ارزش میلیاردها دلار زنجیره‌ای پیچیده از صنعتگران، تجار، بانک‌ها، خرده‌فروشی‌ها و مصرف‌کننده‌ها را درگیر کرده است. انواع دزدی‌ها و سرقت‌ها اتفاق می‌افتد. تجارت سکس و پورنوگرافی (هرزه‌نگاری) نیز از انواع جدید و فاسد آن هستند (Ibid).

ارتقای امنیت اقتصادی

نامنی اقتصادی محصول عوامل مختلف و پیچیده‌ای است. به هر صورت، این واقعیت بخشی از شرایط زندگی انسانی است و هرگز نمی‌تواند کاملاً و برای همیشه برطرف شود. عوامل جهانی شدن به عقب برنخواهند گشت و امنیت اقتصادی را نمی‌توان به طور ساده با بازگشت به شرایط و سیاست‌های گذشته ارتقا بخشید. تکنولوژی جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم متحول خواهد ساخت. اتکا بر بازارهای آزاد و شرکت‌های خصوصی که مکانیسم‌های اولیه برای پیشرفت اقتصادی هستند، برگشت‌ناپذیر است. لذا به نظر می‌رسد چالش بزرگ تحلیلگران، اصلاح‌طلبان و رهبران این باشد که سیاست‌ها و نهادهایی آماده سازند که امنیت بالاتری را در شرایط جدید جهانی شدن و تحولات تکنولوژیک ایجاد کنند. باید بپذیریم این وظیفه فراموش شده است و پیشرفت اندکی تاکنون، چه در سطح اندیشه چه در سطح اقدام برای آن صورت گرفته است (Ibid, P. 11).

با حضور بازیگران مهم اقتصادی از طرف ملل مختلف، تشکیل بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای و اتحادیه‌های راهبردی، راه‌هایی منطقی برای تحکیم قدرت و جبران ضعف به نظر می‌رسند. تشکیل این بلوک‌ها و اتحادیه‌ها، با توجه به اینکه مواد خام، نیروی کار، محل‌های تولید و بازارها نیز روز به روز از حوزه نفوذ و کنترل ملی بیشتر خارج می‌شوند، به نوبه خود موجب افزایش آسیب‌پذیری نسبت به هر گونه اختلال در عرضه و تقاضا از خارج می‌شود. سرانجام از دست دادن کنترل و افزایش وابستگی، مشکلات موجود در زمینه‌های مدیریت اقتصاد ملی، برخورد با مسئله بی‌ثبات‌کننده شکاف بین فقیر و غنی و استفاده مؤثر از کمک و فشار اقتصادی را تشدید می‌کند (ماندل، ۱۳۸۷: ۹۳).

مسئله امنیت انسانی در کشورهای پیشرفته، در حال گذار و در حال توسعه متفاوت است و لذا سیاست‌های مربوط به آنها هم باید متفاوت باشد. برای مثال، در مسئله بیکاری، کشورهای پیشرفته به برکت نرخ‌های رشد بالا به شرایطی نزدیک به اشتغال کامل در دوره پس از جنگ رسیده‌اند. اما نمی‌توان فرض کرد چنین وضعیت‌ی در آینده هم تکرار خواهد شد. هم ملاحظات زیست‌محیطی و هم ماهیت پیشرفت



فنی تردیدهایی در اینکه آیا رشد بالاتر بهترین مسیر برای حل مسئله بیکاری در کشورهای ثروتمند است، برانگیخته است. اصلاح بازارهای کار و سیستم‌های آموزشی می‌تواند امکانات اشتغال را توسعه دهد، اما حرکت قابل توجه در جهت اشتغال کامل مستلزم سیاست‌ها و اصلاحات نهادی واقعی‌تر در زمینه‌های پیشرفت فنی، ترکیب‌های جدید کاری، آموزشی و فراغت، مشارکت کاری و ترتیبات بدیع برای تأمین مالی اجتماعی و اقتصادی کارهای مفید است (Ghai, ۱۹۹۷: ۱۱).

برای اغلب کشورهای در حال گذار و در حال توسعه رشد سریع اقتصادی برای تولید، اشتغال و کاهش فقر اجتناب‌ناپذیر است. در گذشته، نرخ رشد در کشورهای فقیر به طور نزدیکی به شرایط اقتصادی در کشورهای صنعتی گره خورده بود. انتظار می‌رود ادغام رو به رشد اقتصاد جهانی این روابط وابستگی را افزایش داده باشد، اما برای بسیاری کشورها روابط وابستگی گرچه برطرف نشده اما ضعیف شده است. این کشورها موفق شدند حتی در سال‌هایی که کشورهای ثروتمند در رکود یا رشد پایینی بودند، به نرخ‌های رشد بالایی دست یابند. این مسئله به ویژه در منطقه آسیا واقعیت داشته است. اگر چنین روندی در سایر کشورهای مناطق در حال توسعه اتفاق بیفتد، این امکان را برای کشورهای فقیر خلق می‌کند که نرخ‌های بالای رشد خود را مستقل از عملکرد کشورهای ثروتمند حفظ کنند. شاید جهان به سمتی حرکت کند که رشد کشورهای پیشرفته به وضعیت کشورهای در حال توسعه بستگی یابد (Ibid, PP. 11-12).

این تناقض چگونه حل می‌شود؟ ادغام بیشتر و رقابت‌پذیری کشورهای در حال توسعه به این معنی است که آنها از طریق افزایش سهم بازارهای خود در کشورهای ثروتمند می‌توانند حتی در سال‌های رکود به نرخ‌های رشد بالا دست یابند. برای ممکن شدن این هدف، مهم آن است که کشورهای در حال توسعه در موقعیتی باشند که طیفی از کالاهای مصرفی- سرمایه‌ای را به صورتی رقابتی عرضه کنند که بازار عمده آنها در کشورهای صنعتی است. سایر کشورهای در حال توسعه نیز می‌توانند از ارتباط نزدیک‌تر سیاسی و اقتصادی با کشورهای مذکور منتفع شوند. بنابراین، جهانی شدن می‌تواند به آرزوی دیرینه افزایش تجارت و همکاری اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه کمک کند (Ibid, P. 12).

در هر صورت، رشد سریع به تنهایی برای کاهش قابل توجه فقر و بیکاری کافی نیست. برای تحقق این اهداف الگوی رشد باید «کاربر»^۱ باشد. این خود نیازمند سیاست‌های مناسب اقتصاد کلان، تجارت، تکنولوژی، توزیع دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری انسانی است. کشورهای متعددی در شرق آسیا و جاهای دیگر موفق

شده‌اند نرخ‌های بالای رشد اقتصادی را با جذب سریع‌تر نیروی کار همراه سازند. مثال‌های زیادی نیز وجود دارد که رشدهای سریع تنها کمک اندکی به بیکاری و مسئله توزیع کرده است. که عمدتاً به علت الگوهای به شدت نابرابر توزیع دارایی، به ویژه زمین و نیز تأکید بر تکنولوژی‌های «سرمایه‌بر»^۱ بوده است. پس تا اینجا آنچه مهم است تعقیب سیاست‌هایی است که می‌توانند نرخ رشد و الگوی رشدی ایجاد کنند که فقر و بیکاری را به میزانی قابل کنترل کاهش دهند. به میزانی که این هدف تحقق یابد، نیاز به برنامه‌های حمایتی اجتماعی کاهش خواهد یافت. در سال‌های اخیر برخی کشورها به این اهداف نزدیک شده‌اند. در میان کشورهای پیشرفته ژاپن، سوئیس، اتریش و در میان کشورهای در حال توسعه هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور و کره جنوبی در این زمینه موفق بوده‌اند. در مقابل، کشورهایی مانند هلند، آلمان و فرانسه سیاست‌های جامعی برای حمایت اجتماعی از فقرا و گروه‌های بیکار و آسیب‌پذیر اتخاذ کرده‌اند. در کشورهای در حال توسعه نیز کشورهای نفتی خاورمیانه، کاستاریکا، شیلی، کوبا، سریلانکا و چین چنین برنامه‌هایی را تعقیب کرده‌اند. با این حال، برنامه‌های رفاه و تأمین اجتماعی در اغلب کشورها رنگ باخته است. در کشورهای فقیر سیاست‌های تعدیل ساختاری به کاهش مخارج اجتماعی انجامیده است. در کشورهای سوسیالیستی سابق، سیستم‌های قبلی جامع تأمین اجتماعی از میان رفته و به جای آن برنامه‌های گزینشی با درجات مختلف اثربخشی جایگزین شده است. در کشورهای صنعتی این برنامه‌ها هم از جهت دامنه و هم از جهت سطح فروکش کرده است که دلایل آن را باید در بدهی‌های بالا، مشکلات تراز پرداخت‌ها، کسری‌های بودجه، مقاومت در برابر افزایش مالیات‌ها و تحولات جمعیتی (پیر شدن جمعیت) دانست (Ibid, PP. 12-13).

فراهم‌سازی حمایت اجتماعی از افراد فقیر، بیکار و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر مسائل مهمی را در «سیاست عمومی» در عصر آزادسازی بازارها ایجاد کرده است. یکی از این مسائل تشخیص نیازهای اساسی برای گروه‌های مذکور است. این نیازها چگونه با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سطح توسعه اقتصادی تغییر می‌کنند؟ هم‌چنین سؤال مهم آن است که رابطه میان روش تأمین مالی برنامه‌های تأمین اجتماعی و آثار آنها بر انگیزه‌های پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و کار چگونه است؟ مطلوب آن است که در صورت امکان، برنامه‌های تأمین اجتماعی، انجام کار همراه با بهره‌وری اقتصادی و اجتماعی را تشویق کنند، کسب مهارت‌ها و قابلیت‌های مددجویان را تسهیل بخشند و برای جامعه و اقتصاد به صورت بالقوه مفید باشند (Ibid, P. 13).

امروزه ملت‌ها در مقابل مسائل زیر با انتخاب مهمی مواجه هستند: (ماندل، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۵)

1. Capital Intensive



۱. تلاش‌های اقتصادی برای حمایت از صنایع داخلی به این امید که شرکت‌های محلی پیش از روبه‌رو شدن با رقابت شدید و مستقیم خارجی، پیشرفت کنند، و قبول این خطر که اگر آثار منفی این سیاست‌های حمایتی بسیار شدید باشد یا این شرکت‌ها نتوانند خود را به سطح جهانی برسانند، اقتصاد کشور به صورت منزوی و فاقد کارآیی درمی‌آید که متکی به تکنولوژی‌های قدیمی است و با آخرین روش‌های موجود فاصله دارد.

۲. دست زدن به تلاش‌های اقتصادی برای جذب یا تکیه بر بهترین صنایع و محصولات خارجی به این امید که تنوع بخشیدن به منابع عرضه و تقاضا باعث پیشرفت اقتصاد ملی و دسترسی به ارزان‌ترین و بهترین کالاها و خدمات برای مصرف‌کنندگان داخلی گردد؛ البته همراه با قبول این خطر که تمام تولیدات مهم صنعتی به دست شرکت‌های خارجی بیفتد یا در خاک بیگانه به انجام برسد. البته انتخاب بین سیاست‌های درهای باز و بسته در زمینه مبادله اقتصادی، بسته به اینکه رویکرد مذکور شامل سرمایه‌گذاری، تجارت، جریان‌های پولی یا مهاجرت نیروی کار باشد یا نباشد، پیامدهای بسیار متفاوتی بر امنیت ملی خواهد داشت. برای نمونه، تجارت آزاد می‌تواند خودکفایی ملی را تهدید کند. سرمایه‌گذاری آزاد، کنترل حکومتی را و حرکت آزادانه پول، مسئولیت‌پذیری داخلی در مقابل سوءمدیریت‌ها را تهدید می‌کند. اگرچه به نظر می‌رسد سیاست درهای بسته بیشتر از سیاست درهای باز مستلزم دخالت دولت است، ولی «نور»^۱ استدلال می‌کند که رشد وابستگی متقابل اقتصادی (از طریق سیاست‌های بازار آزاد) «بدون تردید باعث خواهد شد حکومت‌های جوامع دموکراتیک سرمایه‌داری مجبور به حرکت در جهت احراز کنترل بیشتر به حیاط اقتصادی شوند». البته منطقه‌گرایی اقتصادی، تلاشی برای احتراز از این مسئله با توسل به توافق و سازش است و مستلزم ترکیب سیاست‌های درهای بسته در برابر کشورهای خارج منطقه و سیاست‌های درهای باز در برابر کشورهای داخل منطقه است، اما به دلیل وجود روابط بین شرکت‌های تجاری داخل و خارج منطقه، تنش‌ها تداوم می‌یابد (همان، صص ۸۶-۸۵).

یک پیچیدگی جالب توجه در مقایسه اقدامات مثبت و منفی اقتصادی این است که اقدامات منفی در وهله نخست و با شدت هرچه تمام‌تر، توده‌های کشور هدف را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در حالی که اقدامات مثبت در مرحله اول و به شدیدترین وجهی، نخبگان کشور هدف را متأثر می‌سازند. به عبارت دیگر، در حالت اول پایین‌ترین قشرهای جامعه از این فشارها رنج می‌برند، در حالی که در حالت دوم، بالاترین قشرهای جامعه پاداش‌ها را به خود اختصاص می‌دهند (همان، ص ۸۹).



امنیت اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران که با انقلاب شکوهمند به رهبری امام خمینی (ره) در فروردین ۱۳۵۸ پایه‌گذاری شد و با رأی قاطع مردم در همه‌پرسی ۱۲ فروردین رسمیت یافت، در اولین اقدام به تدوین قانون اساسی توسط خبرگان منتخب مردم همت گمارد. اگرچه واژه «امنیت اقتصادی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کار نرفته است، مواد مختلفی از این قانون به شاخص‌های امنیت اقتصادی اشاره کرده‌اند. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه هم‌چون سایر نظام‌های اقتصادی تمرکز تکاثر ثروت و سودجویی، زیرا در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت.

با این دیدگاه، برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین علت، تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری برای استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.» این مقدمه به خوبی فضای حاکم بر قانون اساسی را در ارتباط با امنیت اقتصادی روشن می‌سازد. نکته جالب آن است که امنیت اقتصادی در این جملات به صورتی هدفمند به زمینه‌سازی برای بروز خلاقیت‌ها که ارزشی مبنایی در حکومت اسلامی و به عبارتی، هدف متعالی همه ادیان و پیامبران الهی است، گره خورده است. با نگاه به مواد قانون اساسی به راحتی شاخص‌های امنیت اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران قابل شناسایی است که این موارد در جدول زیر جمع‌بندی شده است.

جدول ۲: امنیت اقتصادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شاخص‌های امنیت اقتصادی	شرح	مواد قانون اساسی
امنیت رفاه امنیت نیازهای اساسی امنیت کار امنیت سلامت	پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه	اصل ۳ - بند ۱۲
امنیت علوم و فنون صنعتی امنیت علوم و فنون کشاورزی امنیت علوم و فنون و تولیدات نظامی	تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها	اصل ۳ - بند ۱۳





شاخص‌های امنیت اقتصادی	شرح	مواد قانون اساسی
امنیت بارداری مادران امنیت حضانت فرزند امنیت سرپرستی کودکان	حمایت مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست	اصل ۲۱- بند ۲
امنیت سرپرستی زنان امنیت سالمندی زنان	ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست	اصل ۲۱- بند ۴
امنیت مالی امنیت درآمدی امنیت مسکن امنیت شغل	مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.	اصل ۲۲
امنیت بازنشستگی امنیت کار امنیت سالمندی امنیت سرپرستی امنیت در راه ماندگی امنیت حوادث و سوانح امنیت بهداشتی و درمانی امنیت مراقبت پزشکی	برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی-درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.	اصل ۲۹
امنیت مسکن	داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به خصوص روستائانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.	اصل ۳۱
امنیت نیازهای اساسی	تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه	اصل ۴۳- بند ۱
امنیت کار	تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد.	اصل ۴۳- بند ۲
امنیت فراغت	تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.	اصل ۴۳- بند ۳
امنیت شغل	رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری	اصل ۴۳- بند ۴
امنیت اقتصاد کلان	جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور	اصل ۴۳- بند ۸
امنیت نیازهای عمومی	تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.	اصل ۴۳- بند ۹
امنیت درآمدی امنیت کسب امنیت کار	هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.	اصل ۴۶
امنیت مالیاتی	هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.	اصل ۵۱

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد به موارد بسیار متنوعی از شاخص‌های امنیت اقتصادی اشاره شده است که جمع‌بندی این شاخص‌ها و سطوح آنها را در جدول زیر می‌توان مشاهده کرد.

جدول ۳: جمع‌بندی سطوح و شاخص‌های امنیت اقتصادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

تنوع شاخص	سطوح امنیت در قانون اساسی
امنیت رفاه امنیت نیازهای اساسی امنیت کار امنیت کسب امنیت درآمدی امنیت شغل امنیت سلامت امنیت مالی امنیت مسکن امنیت فراغت	امنیت فردی
امنیت بارداری مادران امنیت حضانت فرزند امنیت بازنشستگی امنیت سالمندی امنیت سرپرستی امنیت در راه ماندگی امنیت حوادث و سوانح امنیت بهداشتی و درمانی امنیت مراقبت پزشکی	امنیت اجتماعی
امنیت نیازهای عمومی امنیت علوم و فنون صنعتی امنیت علوم و فنون کشاورزی امنیت علوم و فنون و تولیدات نظامی امنیت اقتصاد کلان	امنیت ملی

نتایج این بررسی نشان می‌دهد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت بسیار بالایی در بحث امنیت اقتصادی برخوردار است. با این حال، هنوز برخی از این موارد فرصت پیاده‌سازی نیافته‌اند و لازم است با توجه به تحولات پیش رو، هم در موضوع جهانی شدن و هم در موضوعات مهم داخلی مانند هدفمند کردن یارانه‌ها این زمینه‌ها مورد بازبینی و توجه قرار گیرد و برای پیاده‌سازی آنها برنامه‌ریزی لازم انجام شود.

نتیجه گیری

همراه با تحولات جهانی، درک ما از امنیت نیز متحول شده و امروز این مفهوم علاوه بر موضوعات نظامی، زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و سیاسی را هم دربرگرفته است. جهانی شدن پرشتاب و تحولات ناشی از آن، به تشدید ناامنی انسانی می‌انجامد و در غیاب نهادها و مکانیسم‌های ضربه‌گیر، این آثار منفی تشدید خواهند شد. مفهوم جدید امنیت شامل امنیت افراد، امنیت ملی، امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی است. ناامنی اقتصادی به شرایط ناشی از فقدان سلامت اقتصادی اطلاق می‌شود. بدون داشتن «امنیت پایه» انسان‌ها قادر به اتخاذ تصمیم‌های عقلایی نیستند. در دیدگاه اقتصادی کلاسیک‌ها هر تلاشی برای امنیت افراد الزاماً باید از طریق رشد و پیشرفت کلی اقتصاد فراهم شود. با وجود این، جامعه‌شناسی اقتصادی بیان می‌دارد که روابط میان امنیت اقتصادی و امنیت انسانی متقابلاً تقویت‌کننده است.

در تحلیل امنیت اقتصادی دو رویکرد تاریخی (نظری) و ساختاری را می‌توان به کار گرفت. در رویکرد تاریخی مرکانتلیست‌ها امنیت را در گرو آن می‌دانستند که دولت کالای بیشتر صادر و طلای بیشتری ذخیره کند. در دکتترین لیبرالیستی قرن ۱۸، امنیت اقتصادی را از سطح دولت به سطح امنیت بازار تنزل دادند. «لنین» امنیت قشرهای پرولتاریا را که پایه سیستم‌اند، مطرح ساخت. مکتب وابستگی در چارچوب مارکسیسم امنیت اقتصادی را در ارتباط متقابل میان مرکز و پیرامون توضیح داده و در نهایت، دیدگاه تاریخی امنیت اقتصادی سه سطح از امنیت را با هم ترکیب می‌کند: سطح کلان (مرکانتلیست‌ها) که تنها امنیت اقتصادی دولت را مهم می‌داند، سطح خرد (لیبرالیستی) که بازار را محور امنیت اقتصادی می‌داند و سطوح خرد و کلان (مارکسیست‌ها).

در رویکرد ساختاری شش (هفت) سطح که از آن طریق امنیت اقتصادی (ناامنی اقتصادی) متأثر می‌شوند، مطرح شده است که شامل اشخاص، جامعه/بنگاه، دولت، روابط بین‌الدول (جامعه جهانی)، روابط فرادولتی و روابط جهانی هستند. این سطوح در ارتباط متقابل با هم عمل می‌کنند. در ارائه تعریفی جامع از امنیت اقتصادی عوامل مرتبط با سه حوزه مهم کلان، میانی و خرد قابل شناسایی است که شامل عوامل مختلفی است. امنیت اقتصادی فرآیندی پایان‌ناپذیر است که ابتدا از طریق تعامل محیط اقتصاد کلان و سطح میانی (بنگاه‌ها و شرکت‌ها) تعیین می‌شود و هر دو اینها سطح خرد امنیت اقتصادی (نیازهای افراد) را شکل می‌دهند. متقابلاً وجود امنیت در سطح خرد از طریق ایجاد اطمینان مستقیم و غیرمستقیم بر محیط اقتصادی اثرگذار است.



امنیت اقتصادی فردی به داشتن درآمد، دارایی و مخارج مکفی و تا اندازه‌ای باثبات تعریف شده است که با مفهوم جامع کار نیز ارتباطی عمیق دارد. در سطح ملی نیز هر کشور باید همواره امنیت اقتصادی خود را به صورتی جداگانه تعریف و پایش کند. برخی کشورها امنیت اقتصادی را به عنوان توان فراهم‌سازی افزایشی پایدار در استاندارد زندگی برای همه مردم از طریق توسعه اقتصاد ملی، با حفظ استقلال اقتصادی تعریف کرده‌اند. حفظ تعادل میان این دو بعد (یعنی رفاه و استقلال) نیز نیازمند پایش‌های هوشیارانه روابط پیچیده رقابتی میان اقتصاد داخلی و شرکت‌های خارجی است. در دهه‌های گذشته آشفتگی توزیع جهانی کالاها و خدمات اقتصادی و شکاف بین فقرا و اغنیا در داخل و بین ملت‌ها بیشتر شده است و همین الگو آشکارا امنیت اقتصادی ملی را تهدید می‌کند. از نظر ماندل، با کاهش موانع مبادله و افزایش تحرک سرمایه آسیب‌پذیری اقتصادی ملی نیز بیشتر شده ولی در مقابل، با افزایش رقابت اقتصادی بین‌المللی احتمال اینکه یک حکومت یا شرکت بر اقتصاد جهانی سلطه پیدا کند، کاهش می‌یابد.

امنیت اقتصادی در مرحله اقدامات عملی با مباحث امنیت اجتماعی ارتباط جدانشدنی برقرار ساخته و در کنار هم مفهوم مشترک «امنیت اجتماعی-اقتصادی» را شکل می‌دهند. «امنیت اجتماعی-اقتصادی» را می‌توان به عنوان اقدامات نهادی که موجب ارتقای قابلیت‌های اجتماعی، تضمین امنیت اقتصادی و قادر ساختن بخش‌های آسیب‌پذیر برای زنده ماندن خواهد شد، تعریف کرد. این نوع امنیت از طریق پخش مسئولیت میان دولت، بنگاه‌ها، خانوارها و جامعه ایجاد خواهد شد. «راوالیون و آناد» سه ریشه‌ای را که بحث توسعه انسانی را با رفاه عمومی پیوند می‌زند، به ترتیب شامل گسترش قابلیت‌ها از طریق رشد اقتصادی، کاهش فقر و نیز فراهم کردن خدمات اجتماعی می‌دانند.

«گوهان» سه سطح امنیت اجتماعی را شامل معیارهای خالص اقتصادی و نهادی در برطرف کردن فقر، برنامه‌های ارتقای درآمد فقرا و رسیدگی به گروه‌های آسیب‌پذیر می‌داند. در سطح کلان، گستردگی منافع امنیت اجتماعی فراهم‌آمده در یک اقتصاد متأثر از نرخ رشد اقتصادی و الگوی توزیع منافع آن رشد خواهد بود. در این صورت، امنیت اجتماعی-اقتصادی به عملکرد دولت، بنگاه‌ها، خانوارها و جامعه بستگی خواهد داشت.

نامنی اقتصادی تشدیدشده خود منشأ افزایش مارپیچ ناامنی انسانی است. اثر بلافصل این ناامنی‌های اقتصادی برای افراد افزایش فشارهای روانی در سطوح فردی و خانوادگی است که موجب بیماری‌های روانی و فیزیکی و نیز هزینه‌های

اجتماعی، انسانی و اقتصادی خواهد شد. امنیت اقتصادی را نمی‌توان به طور ساده، از طریق برگشت به شرایط و سیاست‌های گذشته ارتقا بخشید. لذا به نظر می‌رسد چالش بزرگ برای رهبران این باشد که سیاست‌ها و نهادهایی آماده سازند که امنیت بالاتری در شرایط جدید جهانی شدن و تحولات تکنولوژیک ایجاد کند. در حالی که این وظیفه فراموش شده و پیشرفت اندکی تاکنون، چه در سطح اندیشه چه در سطح اقدام برای آن صورت گرفته است.

در هر صورت، رشد سریع به تنهایی برای کاهش قابل توجه فقر و بیکاری کافی نیست، بلکه الگوی رشد هم مهم است. فراهم‌سازی حمایت اجتماعی از افراد فقیر، بیکار و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر مسائل مهمی در «سیاست عمومی» در عصر آزادسازی بازارها ایجاد کرده است. یکی از این مسائل تشخیص «نیازهای اساسی» برای گروه‌های مذکور است. این نیازها چگونه با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سطح توسعه اقتصادی تغییر می‌کنند؟ هم‌چنین سؤال مهم آن است که رابطه میان روش تأمین مالی برنامه‌های تأمین اجتماعی و آثار آنها بر انگیزه‌های پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و کار چگونه است؟ از نظر ماندل، یک پیچیدگی جالب توجه در مقایسه اقدامات مثبت و منفی اقتصادی این است که اقدامات منفی در وهله نخست و با شدت هرچه تمام‌تر، توده‌های کشور هدف را تحت تأثیر قرار می‌دهند، در حالی که اقدامات مثبت در مرحله اول و به شدیدترین وجهی نخبگان کشور هدف را متأثر می‌سازند.

در مواد مختلفی از قانون اساسی جمهوری اسلامی شاخص‌های متنوعی از امنیت اقتصادی مورد اشاره قرار گرفته است که حاکی از ظرفیت بسیار بالای این قانون در بحث امنیت اقتصادی است. با این حال، هنوز برخی از این موارد فرصت پیاده‌سازی نیافته و لازم است با توجه به تحولات پیش رو از جمله هدفمند کردن یارانه‌ها برای پیاده‌سازی آنها برنامه‌ریزی لازم انجام گیرد.

منابع فارسی:

- ماندل، رابرت (۱۳۸۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم.



- Ghai, Dharam (1997), "*Economic Globalization, Institutional Change and Human Security*", United Nations Research Institute for Social Development, November. Available at: [http://www.unrisd.org/80256B3C005BCCF9/\(httpAuxPages\)/C458AA6EE636796C80256B67005B6ED7/\\$file/dp91.pdf](http://www.unrisd.org/80256B3C005BCCF9/(httpAuxPages)/C458AA6EE636796C80256B67005B6ED7/$file/dp91.pdf)
- Hacker, Jacob S, Gregory A. Huber, Philipp Rehm, Mark Schlesinger & Rob Valletta (2010), "*The Economic Security Index: A New Measure of the Economic Security of American Workers and Their Families*", Technical Report, July.
- ILO (International Labour Organization) (2005), "*Economic Security for a Better World*", Geneva, International Labour Office.
- Kenworthy, Lane (2010), "*Economic Security*", Spring, Available at: <http://www.u.arizona.edu/~lkenwor/indv102economicsecurity.pdf>
- Nesadurai, Helen E S (2005), "*Conceptualising Economic Security in an Era of Globalisation: What Does the East Asian Experience Reveal?*", CSGR Working Paper No. 157/05 February, Available at: http://wrap.warwick.ac.uk/1963/1/WRAP_Nesadurai_wp15705.pdf
- Osberg, Lars (2009), "*Measuring Economic Security in Insecure Times: New Perspectives, New Events, and the Index of Economic Well - Being*", Centre for the Study of Living Standards, Csls Research Report, 12.
- Prabhu, K. Seeta (2001), "*Socio-Economic Security in the Context of Pervasive Poverty: A Case Study of India*" International Labour Office, Geneva May, Available at: <http://www.ilo.org/public/english/protection/ses/download/docs/india.pdf>
- Udovič, Boštjan, "Economic Security: Large and Small States in Enlarged European Union", University of Ljubljana, Faculty of Social Sciences, Centre of International Relations. Available at: <http://www.ceisaconf.ut.ee/orb.aw/class=file/action=preview/id=164145/Udovic.doc>
- Yong, Jiang (2007), "*Economic Security: Redressing Imbalance*", World Security Institute, China Security, Spring, Vol. 3 No. 2, Available at: http://www.wsichina.org/cs6_5.pdf